

بخش تعاون یکی از سه رکن اصلی اقتصاد ایران و رکن ضعیف نگه داشته شده آن است. نگاهی کوتاه به بخش تعاون در سالهای گذشته و مقایسه آن با بخشهای دولتی و خصوصی نشان می‌دهد که این بخش به هیچ وجه از جایگاه شایسته خود بر اساس قانون اساسی برخوردار نیست و تمهیدات جدی در این زمینه را طلب می‌کند.

شاید مهمترین سبب این امر، نگاه تنگ و باور اندک به تعاون به سان یک رویکرد در جهت توسعه اقتصادی-اجتماعی است. آنچه بیشتر ترویج و تبلیغ شده است نگاهی حمایتی و امدادی به تعاون با تأکید بر نقش اجتماعی و مساوات طلبانه آن بوده است و کمتر به بخش تعاون به سان یک بخش اقتصادی و از آن مهمتر در حد یک استراتژی توسعه یا دست کم رکن توسعه نگاه کرده‌ایم.

این مقاله بر آن است که با بازنگری در مقوله تعاون نشان دهد که بخش تعاون می‌تواند در حوزه اقتصادی با هدف و انگیزه ایجاد سود در یک فضای رقابتی بر پایه نظام بازار حرکت کند و فرایند دوستانه‌ای از توسعه بر پایه عدالت اجتماعی را همراه با مشارکت مردمی که از لوازم توسعه است پدید آورد. توسعه اقتصادی بر پایه رشد تعاونیها، رویکردی است که با پرهیز از کاستیهای نظام بازار و کاهش هزینه‌های فزاینده تأمین اجتماعی می‌تواند تأمین کننده سرمایه انسانی، فیزیکی و اجتماعی در فرایند توسعه باشد. این، هنگامی ممکن است که جایگاه واقعی این بخش در اقتصاد ملی و برنامه‌های توسعه کشور تبیین راهکارهای لازم برای گسترش آن در نظر گرفته شود.

بود.

۱- سرآغاز

نهضت تعاون به موازات رشد انقلاب صنعتی شکل گرفت و در واقع واکنشی بود به آثار منفی سرمایه‌داری صنعتی که ثروت جامعه را در عمل در دست قشر خاص و محدودی قرار می‌داد و سبب شکل‌گیری طبقات اجتماعی بر پایه ثروت و درآمد می‌شد و در همان حال گروه بزرگی از مردمان تنها سهم اندکی از درآمدهای تولید شده به دست می‌آوردند. از سوی دیگر، بررسی آمار و ارقام مربوط به تعاونیها در چارچوب نهادهای محلی، ملی و بین‌المللی و نقش روزافزون تعاونیها در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی در سطح جهان نشان می‌دهد که اندیشه و نهضت تعاون در صد و پنجاه سال گذشته جای ویژه‌ای یافته است و رقیبی جدی برای دیگر مکاتب اقتصادی شمرده می‌شود.

این ویژگیها، تعاون را تا مرز یک رویکرد توسعه یا دست کم عامل تحقق فرایندی دوستانه از توسعه بالا می‌برد و می‌توان جایی برجسته برای نهضت تعاون در ادبیات توسعه در نظر گرفت؛ ادبیات تازه‌ای که توسعه را به روند خشک و یکجانبه‌رشد در آمد ملی محدود نمی‌کند و آن را تنها در صورت

تعاونیها یکی از جلوه‌های بارز بخش سوم the third sector در اقتصاد به‌شمار می‌روند. اندیشه تعاون که از آن بعنوان نهضت تعاون بسیار یاد می‌شود دارای زمینه‌های تئوریک و تاریخی است. از دید تئوریک، نهضت تعاون رویکردی انسانی و اخلاقی در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی بود و افزون بر آنکه رقیب سوسیالیسم شمرده می‌شد راهکارهای تازه‌ای برای پرهیز از نارساییهای نظام بازار به دست می‌داد. ریشه‌های نظری شکل‌گیری نهضت تعاون در واقع به نارساییهای نظام لیبرالیسم اقتصادی مبتنی بر بازار و بحثهای نظری فراوان در زمینه ناتوانی این نظام و سیستم قیمت‌ها در تخصیص بهینه منابع دست‌کم در حوزه‌های ویژه‌ای از اقتصاد و اجتماع بر می‌گردد. موارد شکست نظام بازار همچون تولید نکردن کالاهای عمومی، پیامدهای بیرونی، externality و وجود بازارهای غیر رقابتی از دیگر دلایل نظری نارسایی این نظام شمرده می‌شد و از سوی دیگر توزیع نامناسب درآمد و در پی آن گسترش فقر، در عمل پیش‌زمینه شکل‌گیری اندیشه تعاون در نظامهای سرمایه‌داری

تعاون و توسعه

دکتر وحید محمودی
عضو هیأت علمی دانشگاه تهران
سید قاسم صمیمی فر-
پژوهشگر اقتصادی

وجود فرایندی عادلانه و دموکراتیک تحقق یافته می‌داند. از این رو در این مقاله با تبیین جایگاه تاریخی نهضت تعاون در میان نظریه‌های رقیب، به معرفی فشرده‌ای از دیدگاه‌های تازه در نظریه‌های توسعه و سپس به نقش و جایگاه نهضت تعاون در بسط‌سازی لازم برای تحقق چنین توسعه‌ای می‌پردازیم و در بخش دیگر مقاله به تبیین راه‌های گریز از نارساییهای بازار در فرایند توسعه اقتصادی و کارآمدی تعاون در رویارویی با این نارساییها.

۲- نهضت تعاون و نظریه‌های رقیب

اگر بخواهیم به تبیینی گویا و روشن از جایگاه نهضت تعاون بر پایه ریشه‌های تاریخی آن دست یابیم نباید بر دگرگوئی‌های تاریخی علم اقتصاد و نظریات رقیب موجود در آن چشم فرو بندیم.

چنان‌که اشاره شد، نظام بازار که پیشگامان مکتب اقتصاد کلاسیک پیرو آن بودند عملکرد سیال، کارآ و مطلوب اقتصاد را در فعالیت آزاد و رقابت‌جویانه نیروهای پویا در بهینه اقتصاد که در پی سود شخصی خویش هستند می‌دید و برای پایداری و دوام انگیزه‌ها در چنین نظامی، احترام به مالکیت خصوصی و انباشت سرمایه ناشی از تلاشهای فردی از عوامل بی‌چون و چرای آن شمرده می‌شد و سرمایه‌های انباشته، در جای خود، چرخه اقتصاد را در فرایندهای بعدی به گردش درمی‌آورد. پیروان این اندیشه بر آن بودند که کارکرد آزاد این نظام سرانجام سود اجتماع را از راه دخالت دست نامرئی (invisible hand) به ارمغان می‌آورد؛ اما آنچه در عمل روی داد آن بود که این نظام در پاره‌ای زمینه‌ها کارآمدی نداشت.

این ناکارآمدی از یک سو به پیامدهای بیرونی در حوزه تولید و مصرف و برهم زنده تعادل میان سود شخصی و سود اجتماع و کارکرد نادرست دست نامرئی کلاسیکها و از سوی دیگر به آسیب‌پذیری کالاهای عمومی همچون امنیت، دفاع، هوای پاک، فضای سبز و مانند آن بازمی‌گردد. در کنار اینها، مواردی چون بازارهای غیررقابتی و اطلاعات ناکافی و نبود جریان سیال اطلاعات در بازار که سبب برهم خوردن تعادلها به گونه کلاسیک و حتی

نابرابری در توزیع درآمدها می‌شود، اهمیت دارد. پس از نقدهای کوبنده کینز بر بتهای اقتصاد لیبرالیستی کلاسیک و شکست بازار در ایجاد اشتغال کامل، ضرورت دخالت دولت برای ستیز با نارساییهای نظام بازار مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفت. همچنین از دیدگاه اقتصاد بخش عمومی، قرار شد که دولت به تولید کالاهای عمومی بپردازد و حمایت از اقشار کم درآمد و تلاش برای مبارزه با فقر و ایجاد تعادل‌های توزیعی را در دستور کار خود قرار دهد. اما این رویکرد نیز نارساییهایی داشته که بیشتر آنها به دخالت بیش از اندازه دولت در اقتصاد، دستکاری عملی در اصول بازار در تحقق رقابت و وجود رانت‌های فراوان در جامعه و اقتصاد و نیز کارایی اندک دستگاههای دولتی برمی‌گردد. بر روی هم می‌توان واکنش‌ها به نارساییهای بازار را سه دسته دانست:

مورد نخست که برخاسته از اقتصاد مبتنی بر بازار است و می‌خواهد با حفظ اصول اقتصاد کلاسیک و تحمّل کمترین دخالت دولت در چارچوب برنامه‌های تأمین اجتماعی نقیصه‌های نظام بازار را در زمینه افزایش نابرابری و فقر برطرف کند، رویکرد تأمین اجتماعی است؛ رویکردی که آنرا باید با فرایند تکاملی یا تکمیلی در چارچوب نظام بازار ارزیابی کرد؛ رویکردی که در واقع مهمترین شکافهای ایجاد شده از سوی نظام بازار یعنی فقر و نابرابری را ترمیم می‌کند.

رویکرد دوم که از آن با عنوان نهضت سوسیالیسم یاد می‌شود واکنش تند و خشن به نظام بازار بود، به گونه‌ای که همه ارزشهای آن را مورد تردید قرار می‌داد و در جهت عکس آن حرکت می‌کرد. این رویکرد بر روی هم سود شخصی، مالکیت خصوصی و اصل رقابت را بر نمی‌تابید و با شعار زوال مالکیت خصوصی به میدان آمد. استقرار یک نظام جامع بر پایه برنامه‌ریزی متمرکز و تصمیم‌گیری برای همه برنامه‌های تولید و توزیع و مصرف و تخصیص دستوری منابع از لوازم اصلی چنین رویکردی بود. اما کشتن انگیزه‌های فردی و ارزشهای رقابت از یک سو و ناکارآمدی نظامهای متمرکز به دلایل زیادی که شرح آن در این مقاله

○ نهضت تعاون به موازات رشد انقلاب صنعتی شکل گرفت و در واقع واکنشی بود به آثار منفی سرمایه‌داری صنعتی که ثروت جامعه را در عمل در دست قشر خاص و محدودی قرار می‌داد و سبب شکل‌گیری طبقات اجتماعی بر پایه ثروت و درآمد می‌شد و در همان حال گروه بزرگی از مردمان تنها سهم اندکی از درآمدهای تولید شده به دست می‌آوردند.

نظام سرمایه‌داری صنعتی بود. تشکیل تعاونی کارگران «راچ دایل» بعنوان نخستین تعاونی در سال ۱۸۴۴ در انگلیس، حقیقتی است که همگان از آن آگاهند. گسترش تعاونیها در کشورهای صنعتی بسیار چشمگیر بوده است.

۳- اندیشه توسعه

به گفته «آرتور لوئیس» برنده جایزه نوبل، سخن آدام اسمیت با عنوان «بیشرفت طبیعی توانگری» در کتاب «ماهیت و علل ثروت ملل» را می‌توان سر آغاز مباحث توسعه نامید. اما بیشتر مباحث اصلی و بزرگ توسعه اقتصادی پس از پایان جنگ جهانی دوم مطرح شد و در واقع دهه ۱۹۵۰ دوران آغاز شکل‌گیری مکاتب توسعه اقتصادی است.

در آغاز، بازسازی و توسعه اقتصادی کشورهای آسیب دیده از جنگ در دستور کار اقتصاددانان توسعه قرار گرفت و سپس به توسعه نیافتگی و عقب‌ماندگی در گستره بزرگی از کشورهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین همچون یک خواسته ملی مردمان آن کشورها و یک مسأله علمی مطرح در مکاتب توسعه توجه شد؛ بویژه آنکه توسعه‌خواهی در آن کشورها، همزمان با استقلال سیاسی استعمارزدایی بود.

نظریه‌های توسعه در آغاز راه حل توسعه نیافتگی را در چارچوب نظریه‌های کلاسیک اقتصاد می‌جستند و بیشترین تأکید آنها بر رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه از راه کار بست راهکارهای اقتصاد کلاسیک مانند سرمایه‌گذاری، پس‌انداز، افزایش تقاضا و... بود.

از آنجا که توسعه نیافتگی و رسیدن به شرایط زندگی در کشورهای توسعه یافته و نیز دلایل

نمی‌گنجد، نهضت سوسیالیسم و نظامهای شکل گرفته بر پایه آن را با چالشهای جدی و اساسی رویه‌رو کرد؛ چالشهایی که سرانجام در یک رویارویی تاریخی با نظامهای لیبرال دموکراتیک، به فروپاشی یا از هم پاشیدگی و تا اندازه زیادی بر عقب‌ماندگی آنها انجامید.

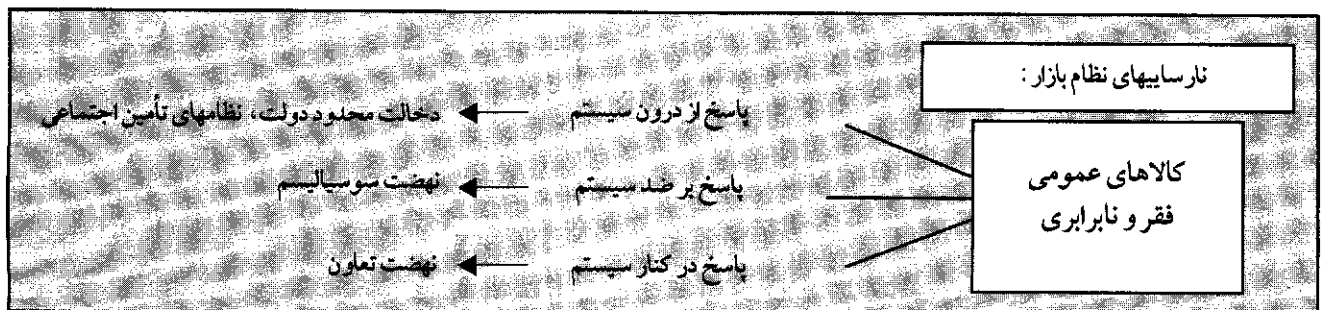
رویکرد سوم، نهضت تعاون بود. نهضت تعاون، بر عکس نهضت سوسیالیسم، رفتاری ملایمتر داشت و بیش از آنکه به نظام بازار و اصل رقابت بنیاد، فردگرایی را آماج حملات خود قرار داد و با طرح اصولی خاص بر پایه همکاری افراد و گروههایی در جامعه در واقع پاسخ یا واکنشی به نارساییهای نظام بازار در مورد توزیع ثروت و درآمد بود. این نهضت فرایندی تکاملی و تدریجی در پیش گرفت که همراه با درک ارزشهای نظام بازار و اصل رقابت، حفظ منافع فردی را در چارچوب گروهی از افراد با اهداف مشترک، عملی می‌دانست.

پیشگامان این نهضت بر آن بودند که در فضای تعاونی سود شخصی معنای دیگری می‌یابد و تشکیل تعاونیها بهترین راه برای رشد افراد و ایجاد تعادلهای توزیعی است. شاید راز ماندگاری نهضت تعاون در برابر نهضت سوسیالیسم آن باشد که پاره‌ای ارزشهای سوسیالیستی را با اصول رقابت و انگیزه‌های شخصی همراه کرده است.

از این رو این بحث را می‌توان چنین تصویر کرد:

نباید تعاون را امداد نهضت سوسیالیسم دانست، زیرا نهضت تعاون در آغاز در متن جوامع سرمایه‌داری و همگام با شکل‌گیری انقلاب صنعتی پدید آمد و در واقع واکنشی به آثار نامطلوب

○ نظام بازار که پیشگامان مکتب اقتصاد کلاسیک پیرو آن بودند عملکرد سیال، کارآو مطلوب اقتصاد در فعالیت آزاد و رقابت جویانه نیروهای پویا در پهنه اقتصاد که در پی سود شخصی خویش هستند می‌دید و برای پایداری و دوام انگیزه‌ها در چنین نظامی، احترام به مالکیت خصوصی و انباشت سرمایه ناشی از تلاشهای فردی از عوامل بی‌چون و چرای آن شمرده می‌شد و سرمایه‌های انباشته، در جای خود، چرخه اقتصاد را در فرایندهای بعدی به گردش درمی‌آورد.



توسعه نیافتگی ساده و روشن پنداشته می‌شد، فرمولها و راه‌حلهای بسیار ساده و مطمئن نیز مطرح شد. اقتصاددانان توسعه بر این باور بودند که با دگرگون کردن چند متغیر اصلی اقتصاد همچون پس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌توانند مشکل توسعه نیافتگی را در این کشورها حل کنند. در این دوران بیشتر بر صنعتی شدن برای بهبود روابط نایبر در تجارت جهانی تأکید می‌شد که رابطه مبادله را به زیان کشورهای کمتر توسعه یافته که بیشتر صادرکننده کالاهای کشاورزی و مواد اولیه بودند تغییر می‌داد و برای صنعتی شدن نیز کاربرد استراتژیهای صنعتی برون‌گرا و درون‌گرا که رقیب اصلی یکدیگر شمرده می‌شدند، سفارش می‌شد. پاره‌ای از این نظریه‌ها راه‌حل توسعه را در مسائل داخلی کشورها جستجو می‌کردند و بر این باور بودند که ریشه‌های توسعه نیافتگی در مسائل و شرایط داخلی کشورها نهفته است که باید به اصلاح آنها پرداخت. اما در برابر اقتصاددانانی چون «گونار میردال» و «آندره گوندر فرانک» با طرح نظریه وابستگی کوشیدند کشورهای توسعه نیافته را به پرهیز از بیوسستن به بازارهای جهانی تشویق کنند. پس از آنان کسانی چون «راول پریش» و «هانس سینگر» نیز با طرح جدی استراتژی جایگزینی واردات به دفاع از نظریات وابستگی پرداختند.

نخستین گزارشهای سازمان ملل نیز بیشتر بر سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی تأکید می‌کرد و پیشرفت اقتصادی را تا اندازه زیادی برآیند سرمایه‌گذاری و تشکیل سرمایه می‌دانست.

کاربرد این نظریه‌ها چه از دید شوریک و چه از دید کاربرد استراتژیهای درون‌گرا و برون‌گرا در کشورهای توسعه نیافته آثاری یکسان پدید نیامد و در بیشتر موارد با شکست روبه‌رو شد؛ در مواردی نیز هر چند رشد اقتصادی ناپایدار پدید آمد، اما بسیاری از دیگر شاخصهای اقتصادی همچون توزیع درآمد در وضع نامطلوبی قرار گرفت و این رشد نتوانست ریشه فقر، بیکاری و دیگر نایبرهای اقتصادی را برکند.

«سیمون کوزنتس» تلاش کرد در چارچوب نظریه خود نشان دهد که نایبری درآمدها و یزگی

نخستین مراحل روند توسعه است و رفته رفته با رشد اقتصادی بیشتر از میزان نایبرها کاسته خواهد شد. (کوزنتس ۱۹۵۴) اما این پرسش اساسی مطرح شد که چگونه می‌توان با الگوهای توسعه در کنار رشد اقتصادی، راه‌حلی نیز برای کاهش نایبرها و بیکاری پیدا کرد.

نظریه‌های توسعه در این دوران افزون بر رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه توجه خود را به توزیع برابر درآمدها نیز گسترش دادند، اما شکست این سیاستها و برنامه‌ها پس از دهه ۱۹۷۰ سبب شد که اقتصاددانان به مسأله توسعه نیافتگی و علل آن به گونه‌ای ژرفتر و فراتر از گذشته بپردازند و از این رو توجه به سرمایه انسانی و نقش اصلی آن در فرایند توسعه افزایش یافت. «تئودور شولتز» نیز اهمیت سرمایه انسانی را برابر با اهمیت سرمایه طبیعی و فیزیکی به‌شمار آورد. در دهه ۱۹۹۰ شاخصهای توسعه انسانی معیار ارزیابی توسعه یافتگی شد. تأکیدها رفته رفته از توسعه انسانی نیز فراتر رفت و «توانمندیهای انسانی» را بر کرسی نیروی توسعه اقتصادی نشاند. این رویکرد پایه اصلی خود را بر عزت و کرامت انسانی و زندگی دلخواه برای انسانها در بر تو تأمین نیازهای اساسی آنان و برخورداری شان از امکانات مادی همراه با آموزش و بهداشت قرار داد و پیروان آن همچون «سن» و «محبوب الحق» گفتند توانمندیهای برجسته انسانی که به انسان نقش فاعل در فرایند توسعه می‌بخشد، تنها در فضای اقتصادی مبتنی بر نظام بازار و فضای سیاسی مایه گرفته از مردم‌سالاری امکان بروز می‌یابد. اهمیت این مسأله تا آنجا پیش رفت که توسعه بعنوان فرایند گسترش گزینه‌های انسانی تعریف شد. (سن، ۱۳۸۲، ۱۹۹۷)، (گریفین و مک کنلی ۱۳۷۷).

از این رو باید گفت که توسعه از تعاریف ساده و روشن آغاز شده و رفته رفته تکامل یافته است. تأکید بر سرمایه مورد نیاز در فرایند توسعه از سرمایه فیزیکی و مادی آغاز و در گذر زمان با طرح سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی کاملتر شده و برای تحقق یافتن برنامه‌های توسعه بر ضرورت مشارکت همگانی تأکید شده و سرانجام ضرورت

○ نهضت تعاون، در قیاس با نهضت سوسیالیسم، رفتاری ملایمتر داشت و بیش از آنکه به نظام بازار و اصل رقابت بتازد، فردگرایی را آماج حملات خود قرار داد و با طرح اصولی خاص بر پایه همکاری افراد و گروههایی در جامعه، در واقع پاسخ یا واکنشی به نارساییهای نظام بازار در مورد توزیع ثروت و درآمد بود.

بازار و جوهر اصلی آن یعنی «اصل رقابت»، به تنهایی نمی‌تواند در فرایند توسعه اقتصادی توفیق یابد؛ اما در همان حال بر این باورند که نظام بازار جزء جدانشدنی فرایند توسعه اقتصادی است، چنانچه کاستیهای آن را دولت و نظامهای تأمین اجتماعی و حمایتی رفع کنند.

پیروان نظام بازار نزدیک به یک دهه پیش به روشنی بر تعدیل اقتصادی در کشورهای کمتر توسعه یافته تأکید داشتند و بی‌پروا سیاستهای آزادسازی و خصوصی سازی را در راستای رونق و آسان کردن عملکرد بازار سفارش می‌کردند. اما واقعیت‌های جهان توسعه نیافته نشان داد چگونگی توزیع در آمد و ثروت، سنگ بزرگی بر سر راه توسعه اقتصادی است و حضور دولت در این عرصه پرهیز ناپذیر است. بنابراین هنگامی که به سیاستهای باز و آزادسازی و ترویج بازار می‌پردازیم، نیازمند یک نظام فراگیر حمایتی و تأمین اجتماعی نیز هستیم که پوشش لازم را برای قشرهای آسیب پذیر فراهم آورد. از این رو باید نقش دولت در اقتصاد افزایش و نیز نظامهای تأمین اجتماعی گسترش یابد. این هر دو هزینه‌هایی سنگین به دوش دولت خواهد گذاشت.

به سخن دیگر، دولت و نظامهای تأمین اجتماعی و دیگر نظامهای حمایتی برای جبران موارد شکست نظام بازار باید وارد عمل شوند. اما مشکل بزرگ، مسأله ناکارآمدی در بخش دولتی و هزینه‌های سرسام آور آن و نیز اثر منفی نظامهای گسترده حمایتی بر انگیزه‌ها و تلاش‌های فردی است که همچنان برجاست.

تأمین اجتماعی در واقع رویکردی است برای از میان بردن یا کاهش بخشی از کاستیهای نظام بازار. هنگامی که فضای رقابت اقتصادی بر پایه سیاستهایی چون خصوصی سازی و آزادسازی شکل می‌گیرد، از نخستین آثار آن می‌تواند افزایش نابرابری باشد. از این رو سیستمهای گسترده تأمین اجتماعی در یک نظام مبتنی بر بازار نقش مهمی در توزیع نخستین امکانات اقتصادی و بهبود شرایط و ویژگیهای فرعی دارد.

از دیدگاه سیاسی نیز سیاست گسترش خدمات

توسعه سیاسی در ادبیات توسعه همچون جزئی از تعریف توسعه در پیشانی مباحث توسعه قرار گرفته است تا جایی که در «اجماع پساواشنگتنی»، اقتصاددانان به تعریف کمابیش جامعی از توسعه رسیده‌اند: «توسعه پایدار، مساوات طلبانه و دموکراتیک». بنابراین، امروزه تأکید توسعه، هم بر ابزارها است، هم بر اهداف و هم بر فرایندهای توسعه. (استگلینتز ۱۹۹۸)

بی‌گمان برای تحقق یافتن توسعه با چنین توصیفی، ابزارهای گوناگون لازم است. بر سر هم می‌توان ابزارهای توسعه را در سه بخش دسته‌بندی کرد: ابزارهای توسعه اقتصادی، ابزارهای توسعه عادلانه و ابزارهای توسعه دموکراتیک.

ابزارهای توسعه اقتصادی را انواع سرمایه تشکیل می‌دهد. بر پایه آنچه گفته شد، امروزه سرمایه تنها سرمایه فیزیکی نیست بلکه سرمایه‌های گوناگون یعنی سرمایه انسانی، سرمایه فیزیکی و سرمایه اجتماعی در فرایند توسعه مورد نظر است. الگوی توسعه یک کشور باید در جهت تأمین هر سه گونه سرمایه، برنامه‌ریزی و هدف گذاری شده باشد.

ابزارهای توسعه عادلانه، نظامهای حمایتی و سیستمهای تأمین اجتماعی است. در فرایند توسعه دوستانه، توجه به وضع اقتصادی انسانهایی که قرار است هم ابزار و هم هدف توسعه باشند اهمیت بسیار دارد. توسعه با هدف انسانی نمی‌تواند در فرایند خود در برابر وضع اقتصادی انسانها و فقر در جامعه بی تفاوت باشد. ابزارهای توسعه دموکراتیک نیز حضور گسترده مردمان در صحنه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی است و مشارکت همگانی در کنار پاگرفتن نهادهای مدنی و NGOها تحقق بخش این هدف است.

به نظر می‌رسد که ویژگیهای نهضت تعاون به گونه‌ای است که می‌تواند در پیوند با ابزارهای یادشده نقش مهمی بازی کند.

۴- تعاون و توسعه

۴-۱- تعاون و تأمین اجتماعی

امروزه بیشتر اقتصاددانان پذیرفته‌اند که نظام

○ ابزارهای توسعه عادلانه، نظامهای حمایتی و سیستمهای تأمین اجتماعی است. در فرایند توسعه دوستانه، توجه به وضع اقتصادی انسانهایی که قرار است هم ابزار و هم هدف توسعه باشند اهمیت بسیار دارد. توسعه با هدف انسانی نمی‌تواند در فرایند خود در برابر وضع اقتصادی انسانها و فقر در جامعه بی تفاوت باشد.

این وضع در کشور ایران نیز دیده می‌شود. نسبت پرداخت کنندگان حق بیمه به دریافت کنندگان مستمری در سالهای ۱۳۵۸-۸۲ از ۱۷ به ۶/۷ رسیده است یعنی از ۱۷ تن پرداخت کننده در برابر یک تن دریافت کننده رسیده ایم و همچنین ۴۲ درصد جمعیت کشور و ۶۶ درصد جمعیت شهری در سال ۱۳۸۲ زیر پوشش تأمین اجتماعی بوده‌اند.

از دیگر دلایل کاهش درآمدهای تأمین اجتماعی، افزایش نرخ بیکاری است. شاغلان جویای کار، بیکاران و نیز کسانی که کار خود را از دست می‌دهند، نه تنها حق بیمه نخواهند پرداخت، چه بسا خواهان دریافت بیمه بیکاری نیز باشند. از دید هزینه‌ها نیز رشد سرسام‌آوری صورت گرفته است. بر پایه یک برآورد، در آینده‌ای نه چندان دور، کشورهای صنعتی کمابیش به ۱۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی خود نیاز دارند تا هزینه حمایت از سالمندان کنند. در ایتالیا در حال حاضر مستمریها ۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهند.

در ایران نیز روندهای مشابهی وجود دارد. نسبت منابع به هزینه‌های سازمان تأمین اجتماعی از ۲/۱۱ درصد در سال ۱۳۶۰ به ۱/۴۷ درصد در سال ۱۳۸۱ کاهش یافته است و پیش‌بینی می‌شود که این نسبت در سال ۱۳۹۱ به ۸۶ درصد برسد.^۲ دلایل چند برای رشد هزینه‌ها در بخش تأمین اجتماعی می‌توان برشمرد:

۱- تغییر در ساختارهای جمعیتی و افزایش دوره دریافت مستمری: پیوند نزدیکی میان امید به زندگی (یا درازی عمر) و این مسئله وجود دارد. در گذشته، دوران زندگی پس از بازنشستگی کوتاه بوده اما با افزایش خدمات رفاهی و درمانی این مدت بیشتر شده است.

۲- گسترش خدمات تأمین اجتماعی: تأمین اجتماعی در آغاز محدود به بیمه‌های اجتماعی بود ولی رفته رفته تا آنجا پیش رفت و گسترده شد که مفهومی بنام «دولتهای رفاه» و نظامهای فراگیر

و تأمین اجتماعی ایزاری بسیار کارآمد برای به دست آوردن رأی در یک نظام مردم‌سالار شمرده می‌شود. به همین سبب در کشورهای توسعه یافته و مردم‌سالار، احزاب رقیب اغلب از راه بیشتر پرداختن به تأمین اجتماعی و خدمات آن برای به دست آوردن رأی و پیروزی در انتخابات تلاش می‌کنند.

اما تأمین اجتماعی نیز بدیهایی دارد، برای نمونه افزایش شدید هزینه‌ها و بالا رفتن سطح انتظارات و خواسته‌ها در جامعه؛ و از این رو کاهش تلاشها و انگیزه‌های فردی و چه بسا تشویق شدن کم‌کاری و بیکاری از پیامدهای منفی آن است.

به همین سبب نظامهای تأمین اجتماعی در کشورهای صنعتی از یکی دو دهه پیش دچار تنگناهای شدید مالی شده‌اند و هزینه‌های سرسام‌آور تأمین اجتماعی، دولت‌مردان را به چاره‌اندیشی دوباره در این زمینه واداشته است. تغییر ساختار جمعیت، تشدید رقابتها در فرایند جهانی شدن، ضربه‌های بحرانی اقتصادی و بویژه نفتی و مانند آن از عواملی است که برای این مشکل بر شمرده‌اند. (مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی ۱۳۸۰) از دید مالی، مشکلی که تأمین اجتماعی با آن روبه‌روست از یک سو به کاهش درآمدها و از سوی دیگر به افزایش هزینه‌ها بر می‌گردد.

از دید درآمدی نیز تغییر ساختارهای جمعیتی به سود پیران و بازنشستگان سبب شده است که شمار افراد در سن کار نسبت به بازنشستگان کاهش یابد و درآمد نیز برای تأمین مستمری‌بگیران کافی نباشد؛ زیرا رفته رفته شمار کمتری از افراد شاغل باید هزینه تأمین بازنشستگان را پردازند. نرخ پایین زایش و کم شدن شمار جوانان و افراد در سن کار نیز به این مسئله دامن می‌زند. بر پایه برآوردها، شمار جمعیت جوان و آماده کار در اروپا تا سال ۲۰۵۰ نزدیک به ۴۰ میلیون تن یعنی ۱۸ درصد نسبت به میزان کنونی کاهش خواهد یافت. در آلمان نیز امروزه هر ۳ نفر شاغل، مستمری یک بازنشسته را پرداخت می‌کنند. آماروند کنونی در ساختارهای جمعیتی تا سال ۲۰۳۰ این نسبت را به

○ تأمین اجتماعی در

واقع رویکردی است برای از میان بردن یا کاهش بخشی از کاستیهای نظام بازار. هنگامی که فضای رقابت اقتصادی بر پایه سیاستهایی چون خصوصی سازی و آزادسازی شکل می‌گیرد، از نخستین آثار آن می‌تواند افزایش نابرابری باشد. از این رو سیستمهای گسترده تأمین اجتماعی در یک نظام مبتنی بر بازار نقش مهمی در توزیع نخستین امکانات اقتصادی و بهبود شرایط و ویژگیهای فرعی دارد.

حمایتی بویژه پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت.

۳- مقررات نارسا و بازنشستگی زودهنگام: این عامل ناظر به کاهش دوره کار است؛ بدین معنی که دوره بهره‌مندی از خدمات تأمین اجتماعی زود آغاز می‌شود. در بسیاری از کشورها مانند ایران پاره‌ای قوانین و مقررات سبب بازنشستگی زودهنگام می‌شود.

بر سر هم می‌توان گفت که در چنین نظامهایی، هزینه‌های تأمین اجتماعی با رشد خدمات و افزایش رفاه، بالا می‌رود و در واقع فرایندی است که خود سبب تشدید هزینه‌های خود می‌شود. نمودار (۱) این وضع را نشان می‌دهد.

باروندر و به رشد هزینه‌ها و آینده‌نگران‌کننده، راهکارهایی گوناگون مانند موارد زیر در پیش گرفته شده است:

- ۱- افزایش سهم حق بیمه
- ۲- ورود سازمانهای تأمین اجتماعی به بازارهای سرمایه و کار برای درآمدزایی؛
- ۳- دگرگون کردن ماهیت تأمین اجتماعی از جمله افزایش سن بازنشستگی و افزایش دوران کار؛
- ۴- کاهش هزینه‌ها از جمله مقرری بیکاری و دامنه پوشش بیمه‌ای درمان و مانند آن.

۵- خصوصی‌سازی و کاهش نقش دولت بویژه در بخش درمان و افزایش نقش بیمه‌های بازرگانی در انواع بیمه‌های تکمیلی درمان و نیز دیگر موارد حمایتی از جمله بیمه‌های مستمري و عمر، پس انداز.

راهکارهای بالا هم در ایران و هم به گونه گسترده‌تر در جهان توسعه یافته برای پاسخگویی به هزینه‌های تأمین اجتماعی پی‌گیری می‌شود. این در حالی است که تنها هزینه‌های حمایت از بازنشستگان و درمان را در نظر بگیریم. اگر دیگر موارد حمایتی را در چارچوب یک نظام فراگیر حمایتی همچون حمایت از سالمندان، حمایت در برابر رخدادهای طبیعی و غیرطبیعی، طرحها و برنامه‌های امدادسانی و... نیز در نظر گرفته شود، هزینه‌های یک نظام حمایتی افزایش بیشتری

خواهد داشت.

* پرسش این است که چه درصدی از درآمد را باید صرف هزینه رفاهی کرد؟

* چه تدبیری باید اندیشیده شود که سیاست و حمایت‌های رفاهی دولت به بیکاری و تن‌پروری نینجامد؟

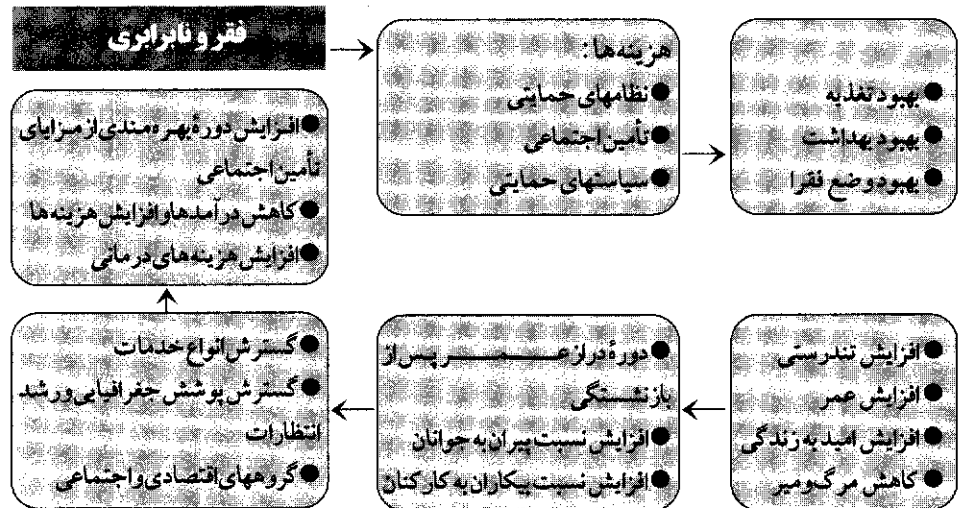
* آیا نظامهای گسترده تأمین اجتماعی سبب کاهش مشارکت شهروندان در حوزه فعالیت‌های اقتصادی نمی‌شود؟

چنانچه نظام بازار را بستر مناسب توسعه بدانیم و اصل رقابت را بعنوان جوهر نظام بازار بپذیریم و آزادسازی و خصوصی‌سازی را در راه توسعه و رونق اقتصاد رقابتی به کار گیریم و در همان حال بخواهیم از آفات این نظام یعنی نامتعادل تر شدن توزیع درآمد و ثروت برکنار و نیز از آثار منفی حضور دولت در اقتصاد و نظامهای گسترده تأمین اجتماعی مصون مانیم، چه باید کرد؟

گسترش خدمات تأمین اجتماعی و پوشش دادن کسانی که نمی‌خواهند کار کنند و دادن خدمات به آنان که حتی گرفتار فقر نیستند، نظامهای تأمین اجتماعی را در پاره‌ای از کشورهای توسعه یافته در عمل تا حد یک دولت رفاه بالا برده است.

امروزه پاره‌ای از کشورهای اروپایی به «دولتهای رفاه» مشهورند، اما در همین دولتها نیز مسأله کاهش انگیزه و تلاشهای فردی بعنوان چالشی تازه مطرح شده است. به نظر می‌رسد که یافتن راهکاری تازه بر پایه اصل رقابت در نظام بازار که تا اندازه‌ای پذیرفتنی از آسیبهای یاد شده دور باشد، گزینه ناپذیر است. توسعه تعاونیها و بخش تعاون می‌تواند نقش بسیار مهمی در فرایند انسانی و دوستانه توسعه داشته باشد؛ راهکاری که در آن می‌توان در یک نظام بازار آزاد و رقابتی به کار پرداخت و در همان حال توزیع عادلانه‌تر ثروت و درآمد را امید داشت. از آنجا که گسترش تعاونیها سبب توزیع عادلانه‌تر درآمدها و ثروت می‌شود نیاز به نظامهای گسترده تأمین اجتماعی را از میان می‌برد و در عمل سبب کاهش هزینه‌های تأمین اجتماعی می‌شود.

○ توسعه تعاونیها و بخش تعاون می‌تواند نقش بسیار مهمی در فرایند انسانی و دوستانه توسعه داشته باشد؛ راهکاری که در آن می‌توان در یک نظام بازار آزاد و رقابتی به کار پرداخت و در همان حال توزیع عادلانه‌تر ثروت و درآمد را امید داشت.



○ تعاونیها نه تنها سازمانهایی در پناه حمایتهای دولت و تحمیلی به سیستم شمرده نمی شوند، بلکه قائل شدن امتیازهای ویژه برای تعاونیها، توسعه تعاونیها از بیرون، دخالت دولت در مدیریت آنها و وابسته کردن آنها، از سیاستهای ناکارآمدی است که در بخش تعاون به کار گرفته شده و زمینه‌کنندگی پیشرفت نهضت تعاون را فراهم آورده است.

برای برآوردن جزئی نیازهای تهیدستان نیستند بلکه ایزاری هستند که با برخورداری از ویژگی عدالت خواهی می توانند در عرصه اقتصاد ملی و فرایند توسعه اقتصادی به فعالیت و رقابت بپردازند. برپایه مطالعات و بررسیها، تعاونیها نه تنها سازمانهایی در پناه حمایتهای دولت و تحمیلی به سیستم شمرده نمی شوند، بلکه قائل شدن امتیازهای ویژه برای تعاونیها، توسعه تعاونیها از بیرون، دخالت دولت در مدیریت آنها و وابسته کردن آنها، از سیاستهای ناکارآمدی است که در بخش تعاون به کار گرفته شده و زمینه‌کنندگی پیشرفت نهضت تعاون را فراهم آورده است.^۳ برعکس، برای شکل گیری تعاونیها، گسترش تعاونیهای مالی، احترام به مبنای خودگردانی آنها، بیرون بردن ساختار تعاونیها از زیر چتر دولت، ایجاد تعاونیهای یکپارچه عمودی و افقی و ترویج تعاونیهای اجتماعی، از سیاستهای موفق در زمینه توسعه تعاونیها بوده است.^۴

عرصه فعالیت اقتصادی تعاونیها، همانند بخش خصوصی، در چارچوب رقابت در نظام بازار است و از این رو چون دیگر شرکتها در معرض افست یا حتی ورشکستگی قرار دارند و ناچارند همواره برای افزایش کارایی و بهره‌وری خود تلاش کنند. بررسی شواهد آماری در سطح جهان گویای

۲-۴- تعاون و کالاهای عمومی

برعکس پنداری که تا همین سالها ادامه داشت، مبنی بر اینکه تولید و نگهداری کالاهای عمومی تنها می تواند به دست دولت انجام گیرد و نیازمند دخالت دولت است، تعاونیها در کاهش این بخش از نارساییهای نظام بازار نیز می توانند نقش مهمی بازی کنند. از آنجا که برپایه اصول و اندیشه‌های تعاون، اعضای تعاونیها هدف مشترک دارند پس می توانند در چارچوب يك NGO و بی داشتن انتظارات مادی، تشکلهایی تعاونی برای ایجاد یا دستکم پاسداری از کالاهای عمومی همچون گروههای زیست محیطی و مبارزه با آلودگی و ... برپا کنند.

منطق تعاونی، منطق کار گروهی است و حفظ محیط زیست و حفظ منافع آیندگان در چارچوب اندیشه توسعه پایدار و توسعه سبز، نیازمند کارهایی گروهی است. تعاونیها در این حوزه نیز می توانند نقش آفرینی کنند.

۳-۴- تعاون و رقابت اقتصادی

با اینکه کسانی تنها نگرش حمایتی و امدادی به بخش تعاون دارند و آن را رقیبی مورد حمایت دولت برای بخش خصوصی می پندارند، تعاونیها می توانند در شرایط برابر، با بنگاههای خصوصی رقابت کنند. تعاونیها عناصری تحمیلی به سیستم

موفق باشند. برای نمونه، تعاونیها در ایالات متحده در سال ۲۰۰۰ نزدیک به ۱۱ میلیارد دلار فروش داشته‌اند.

نمونه دیگر، شرکت بیمه سراسری (Nationwide Insurance) است. این شرکت بزرگترین شرکت تعاونی در آمریکا و از نظر بزرگی پنجمین شرکت بیمه در ایالات متحده است. در آغاز سال ۱۹۷۰ دارای این شرکت بیش از ۵۰ میلیارد دلار بوده و در فاصله سالهای ۱۹۹۶ و ۱۹۹۸ سرمایه‌اش را به ۱۰۰ میلیارد دلار افزایش داده و در سال ۱۹۹۹ به بیش از ۱۱۵ میلیارد دلار رسانده است.

همچنین، شمار تعاونیهای اعتباری در ۸۴ کشور جهان بیش از ۴۰ هزار است که با ۱۲۳ میلیون عضو فعالیت دارند (International Credit Union System (2003).

امروز گرایش به ایجاد شرکتهای تعاونی بزرگ با یکپارچه‌سازی به گونه عمودی و افقی بسیار افزایش یافته است. این امر می‌تواند پاسخی از سوی تعاونیها به افزایش رقابت در عرصه جهانی شدن باشد. در این فرایند در حالی که شرکت یکپارچه شده به سان یک شرکت هویت خود را حفظ می‌کند، وظایف خود را از راه همکاری با تعاونیهای گوناگون به صورت کارآمد و با هزینه کمتر انجام می‌دهد.

یکی از نکات مهم در گسترش شرکتهای تعاونی در کشورهای آسیایی، پیوستن شرکتهای تعاونی به یکدیگر با سیمایی تازه است زیرا در جهان امروز شرکتهای بزرگ می‌کوشند حضور رقابت آمیز خود را در بازار از راه تجمیع قدرت به گونه انباشت گسترده سرمایه و سهم بازار نشان دهند. شرکتهای تعاونی در پاره‌ای از کشورهای آسیایی نیز به این سو پیش می‌روند و به نظر می‌رسد که این شیوه کار در بخش تعاونی در آینده رواج بیشتری باشد.

آنچه در بخش تعاون بسیاری از کشورها دیده می‌شود توجه به گونه‌های متفاوت شرکتهای تعاونی است که به شکل عمودی یا افقی کار می‌کنند. با یکپارچگی این شرکتهای، شرکت مادری

فعالیت تعاونیها و وجود نهادهای پر شمار محلی و جهانی است. سازمان بین‌المللی تعاون (ICA) که در سال ۱۸۹۵ در کنگره بین‌المللی تعاون پدید آمد و نیز دفاتر منطقه‌ای آن در آسیا و اقیانوسیه (ROAP)، اروپا (ROAM) و آفریقا (ROECSA) کمابیش با ۱۱۰ کشور، ۲۲۴ سازمان ملی و ۴ سازمان بین‌المللی همکاری گسترده دارد.^۵

امروزه تعاونیها در جهان در زمینه‌های گوناگون اقتصادی، از تولیدی تا خدماتی، فعالیت دارند و برعکس پندار برخی کسان، به هیچ رو به بخش کشاورزی و فعالیتهای کشاورزی بسنده نمی‌کنند. آنها حتی در بخشهای مالی و اعتباری شرکتهای بزرگی برپا داشته‌اند و شواهد آماری نشان می‌دهد که سهم چشمگیری در اقتصاد ملی دارند. برای نمونه، در آمریکا بیش از نیمی از خطوط برق کشور را تعاونیها کشیده‌اند و پاره‌ای از آنها به بیش از ۲۵ میلیون تن در ایالات آمریکا برق می‌رسانند. در سال ۱۹۹۷ سهم تعاونیها در تولید ناخالص داخلی فیلیپین ۱۶ درصد بوده است. در همان سال تعاونیها در دانمارک ۹۴ درصد شیر فرآوری شده و ۶۶ درصد کشتارهای دام را عرضه کرده‌اند. یک تعاونی بیمه سوئدی به نام «فولک سام» به تنهایی نزدیک به ۴۸ درصد بازار بیمه خانوارها را در دست داشته و ۵۰ درصد بیمه‌های گروهی و بیمه تصادفات را از آن خود کرده است. در کره جنوبی ۴۰ درصد تولید کشاورزی محلی را تعاونیها بازاریابی کرده‌اند و در سال ۱۹۹۶، ۶۰ درصد محصولات لبنی در کانادا از راه تعاونیها به فروش رسیده است و سرانجام در فنلاند تعاونیها ۷۹ درصد بخش کشاورزی و ۳۱ درصد بخش جنگلداری را در دست دارند.^۶

این آمارها نشان می‌دهد که تعاونیها با وجود چالشهای بسیار در برابرشان، نقش مهمی در اقتصادهای ملی بازی می‌کنند. چالشهای فراراه تعاونیها ناشی از فضای سیاسی و اقتصادی کشورها و جهان و مسایل مدیریت تعاونیها و امور درون سازمانی است. با وجود این، تعاونیها توانسته‌اند افزون بر موفقیت در سطح بنگاههای کوچک و سرمایه‌های کم، در سطح بنگاههای بزرگ نیز

○ امروزه تعاونیها در جهان در زمینه‌های گوناگون اقتصادی، از تولیدی تا خدماتی، فعالیت دارند و برعکس پندار برخی کسان، به هیچ رو به بخش کشاورزی و فعالیتهای کشاورزی بسنده نمی‌کنند. آنها حتی در بخشهای مالی و اعتباری شرکتهای بزرگی برپا داشته‌اند و شواهد آماری نشان می‌دهد که سهم چشمگیری در اقتصاد ملی دارند.

برپا شده است که برای دیگر شرکتهای زیرپوشش خود در زمینه برنامه ریزی، راهبری، اطلاع رسانی، منابع تأمین اعتبار، بازاریابی، تأمین مواد اولیه و پشتیبانی، خدماتی انجام می دهد که در بخش خصوصی این وظیفه را شرکتهای هلدینگ بر عهده دارند. در حالی که در ایران هر چند اتحادیه های تعاونی دارای این رسالت هستند اما به نظر می رسد خدمات این اتحادیه ها برای تعاونیها در سطح بالایی نیست تا بتوان شاهد پویایی تعاونیهای زیرپوشش آنها بود.

در پاره ای از کشورهای آفریقایی، جنبشهای تعاونی دومین کارفرما پس از دولت هستند. در آن سرزمینها، بیشتر تولیدات را تعاونیهای کشاورزی و تولیدی، بازاریابی و فرآوری می کنند.^۷

در بسیاری از کشورها، تعاونیها سبب خدماتی تازه در صحنه تجاری شده اند و همین، به جذب شدن افراد تازه ای که پیش از آن امکان مشارکت اقتصادی در فعالیتهای نداشتند انجامیده است. برای نمونه، در بورکینافاسو و هند، تعاونیها سبب جذب بسیاری کسان از این دست گشته و آنان به بازار کار راه یافته اند. تعاونیهای اعتباری در کانادا روشهای تازه بانکی مانند دادن بهره روزانه و حساب جاری ویژه ابداع و اجرا کرده اند.

همچنین، جنبش تعاونی سهم بسزایی در ایجاد کار در کشورهای گوناگون داشته است. امروزه نزدیک به ۸۰۰ میلیون تن عضو تعاونیها هستند که کمابیش ۲۰۰ میلیون شغل ایجاد کرده اند و تنها در روسیه تعاونیهای مصرف ۵۱۱ هزار شغل در سال ۱۹۹۸ پدید آورده اند.

در آمریکای لاتین، بر پایه اطلاعات موجود، ۱۵ هزار شغل تنها از سوی تعاونیهای مصرف ایجاد شده است. در برزیل، سازمان تعاونیهای برزیل (OCB) در سال ۱۹۹۶ بیش از ۲۹۶۰۰۰ شغل در کشور ایجاد کرده است. کنفدراسیون تعاونیهای درمانی در آن کشور تنها در سال ۱۹۹۶ بیش از ۱۴۸۲۵۲ شغل به وجود آورده است. در کانادا، در همان سال، تعاونیها برای نزدیک به ۷۰ هزار تن کار ایجاد کرده اند و در سال ۱۹۹۷ جنبش تعاونی «کبک» به تنهایی توانسته است ۴۲۳۰۰ شغل با

دستمزدی برابر ۱/۳ میلیارد دلار فراهم آورد و به گونه غیر مستقیم نیز نزدیک به ۱۰۰۰۰ شغل ایجاد کرده است. همچنین، در هند، تعاونیهای کاریابی بیش از ۱۳/۸ میلیون شغل از راه خوداشتغالی ایجاد کرده اند. در ژاپن نزدیک به ۵۸،۲۸۱ کار تمام وقت و ۹۵۳۷۴ کار نیمه وقت را تعاونیهای مصرف پدید آورده اند و در کره جنوبی در سال ۱۹۹۷ جنبش تعاونی کشاورزی بیشتر از ۱۷۴۴۸ شغل در سطح کلان و فدرال و بیشتر از ۵۳۶۹۸ شغل محلی به وجود آورده است. بخش تعاونی در سریلانکا ۳۷۶۱۷ شغل و در فیلیپین نزدیک به ۵ میلیون شغل یا ۱۶/۲۴ درصد کل مشاغل را ایجاد کرده است.

در اروپا شمار مشاغل ایجاد شده از سوی تعاونیها در سال ۱۹۹۶، پنج میلیون بوده است و در آلمان جنبش تعاونیها موفق به ایجاد کار برای ۵۰۲۷۰۰ نفر شده است.^۸

اهمیت نقش تعاونیها در جهان امروز تا آنجا است که حتی «جوزف استیگلیتز» برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۰ نقش ویژه ای برای تعاونیها در فرایند جهانی شدن و هدایت آن در راستای بهره مندی از فرصتهای آن قائل شده است. (Stiglitz, 2004) با توجه به نقش برجسته SMEها (بنگاههای کوچک و متوسط) در عرصه اقتصادهای ملی و حضور تعاونیها که در عمل در گروه SMEها می گنجد، لزوم توجه بیشتر تعاونیها روشن می شود. اوراز توفیق بسیاری از کشورهای پیشرفته و حتی در حال توسعه را، توجه ویژه به SMEها در فرایند جهانی شدن و در عرصه رقابت جهانی می داند. (J. Stiglitz, 2004)

۴-۴- تعاون و سرمایه

در ادبیات توسعه اقتصادی سه گونه سرمایه را برای تحقق توسعه لازم شمرده اند:

۱- سرمایه فیزیکی یا مادی (شامل سرمایه طبیعی)

۲- سرمایه انسانی

۳- سرمایه اجتماعی

با اندکی ژرف نگری در اصول و اندیشه های

○ تعاونیها با وجود چالشهای بسیار در برابرشان، نقش مهمی در اقتصادهای ملی بازی می کنند. چالشهای فراراه تعاونیها ناشی از فضای سیاسی و اقتصادی کشورها و جهان و مسایل مدیریت تعاونیها و امور درون سازمانی است. با وجود این، تعاونیها توانسته اند افزون بر موفقیت در سطح بنگاههای کوچک و سرمایه های کم، در سطح بنگاههای بزرگ نیز موفق باشند.

تعاون و کارکردهای آن می‌توان دریافت که نهضت تعاون و رشد تعاونیها می‌تواند در شکل‌گیری گونه‌های سرمایه نقش اساسی داشته باشد.

انباشت سرمایه‌های کوچک، ایجاد اتحادیه‌های صنفی و تعاونی، تشکیل تعاونیهای یکپارچه عمودی و افقی، صندوقها و تعاونیهای اعتباری و مانند آنها از مواردی است که سرمایه لازم برای شکل‌گیری فعالیت اقتصادی و اجتماعی را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، رویکرد انسان‌محور در نهضت تعاون و یادگیری به سبب حضور در صحنه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی، آموزش و فراگیری از یکدیگر و اجتماع انسانها با توانهای گوناگون، اسباب رشد توانمندیهای فردی و افزایش سطح کیفی اعضای تعاونی را فراهم می‌آورد؛ و سرانجام همدلی و اعتماد بر پایه ارزشهای تعاون و تصمیم‌گیری و منطق اداره جمعی و از آن مهمتر مسئولیت‌پذیری اعضا در انجام دادن امور تعاونی عاملی مهم برای ایجاد و پاسداری از سرمایه اجتماعی است. از این رو تعاونیها در شکل‌گیری و پاسداری از هر سه گونه سرمایه نقشی مهم دارند که

در نمودار (۲) به گونه فشرده دیده می‌شود.

۴-۵- تعاون و عدالت اجتماعی

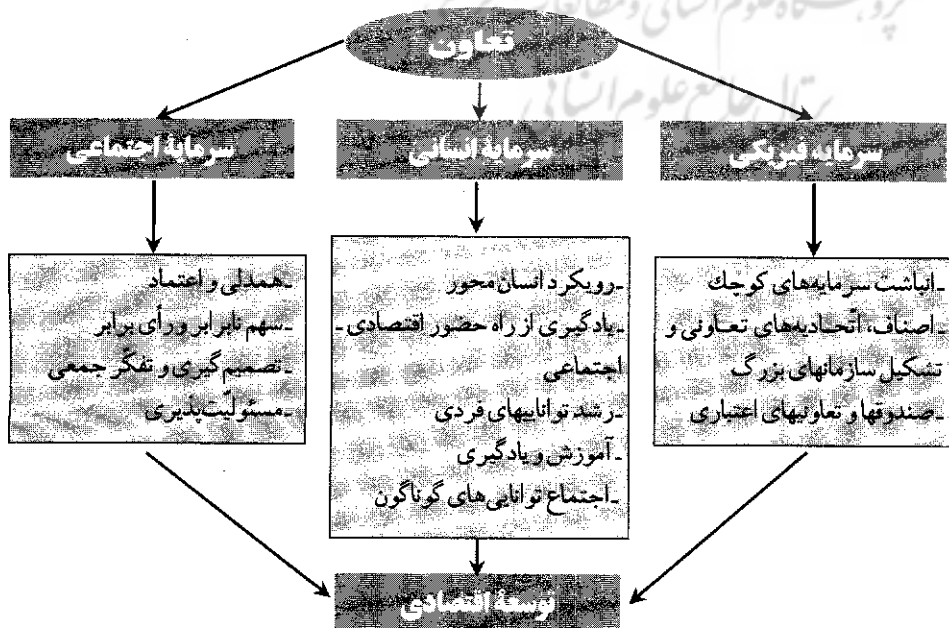
درباره نقش ویژه تعاون در توزیع عادلانه درآمدها و ثروتها و تحقق عدالت اجتماعی سخن بسیار گفته شده است و شاید به این وجه از ویژگی نهضت تعاون بیشتر از همه پرداخته شده باشد. ایجاد فرصت برای بسیاری افراد با درآمد کم و متوسط و بهره‌وری آنان از فعالیت اقتصادی و افزایش سهمشان در تولید ملی، از کارکردهای مهم تعاون است. «جوهر لعل نهر» گفته بود که «ایده تعاون بسیار فراتر از آن است که صرفاً راه انجام دادن يك کار اقتصادی کارآمد را نشان دهد، تعاون يك عمل اقتصادی است، تعاون يك عمل منصفانه است، مساوات می‌آورد و از رشد نابرابریها جلوگیری می‌کند». (تایمنی ۱۳۷۸)

درستی این سخن امروز در بسیاری از مناطقی که تعاونیها سامان گرفته‌اند روشن و از فقر و محرومیت به گونه محسوس کاسته شده است. این تأثیر در گسترش عدالت اجتماعی و اقتصادی به اندازه‌ای است که افراد بر جسته‌ای چون «آمار تیا سن»

○ آنچه در بخش تعاون بسیاری از کشورها دیده می‌شود توجه به گونه‌های متفاوت شرکت‌های تعاونی است که به شکل عمودی یا افقی کار می‌کنند. با یکپارچگی این شرکتها، شرکت مادری برپا شده است که برای دیگر شرکت‌های زیرپوشش خود در زمینه برنامه‌ریزی، راهبری، اطلاع‌رسانی، منابع تأمین اعتبار، بازاریابی، تأمین مواد اولیه و پشتیبانی، خدماتی انجام می‌دهد که در بخش خصوصی این وظیفه را شرکت‌های هلدینگ برعهده دارند.

نمودار ۲: سرمایه و تعاون

- سرمایه در ادبیات اقتصادی در يك فرایند تاریخی از سرمایه فیزیکی و مادی به سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی گسترش یافته است.
- رویکرد تعاون می‌تواند تأمین‌کننده هر سه گونه سرمایه لازم برای توسعه اقتصادی باشد.



نیازها و اهداف مشترك اقتصادي-اجتماعي و فرهنگي خود در مؤسسه‌ای با مالکیت مشاع و با شیوه اداره دموکراتیک با یکدیگر متحد شده‌اند.

در این تعریف، با تأکید بر فعالیت اقتصادی و اجتماعی تعاونیها، بر مشارکت اعضاء و اداره دموکراتیک تعاونیها انگشت گذاشته می‌شود. حضور در تعاونیها برای افراد گوناگون فرصتی است که افزون بر حضور در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و رفع نیازهای خود، حس مشارکت و حق تعیین سرنوشت را نیز تجربه کنند.

مشارکت اعضاء در تعاونی تواناییهای فردی آنها را افزایش می‌دهد و با فراهم آوردن زمینه فعالیت جدا از نوع و محدوده آن، فرد را برای نقش آفرینی در جامعه آماده می‌سازد و فضای دموکراتیک چیره بر تشکلهای تعاونی، آگاهی و حساسیت او را نسبت به وضع جامعه بالا می‌برد. در این فضا، هر عضوی توجه به مقدار سهم خود یک رأی دارد و میزان مسئولیت، وظیفه و حق او از نظر تصمیم‌گیری و ابراز وجود و برخورداری از شأن اجتماعی به قدرت اقتصادی او مربوط نیست و این جوهره بنیادین تعاون و تفاوت آن با دیگر روشها است. به توان بسیار زیاد تعاون در برانگیختن حس مشارکت، در بیانیه شماره ۵۶/۱۱۴ مورخ ۱۸ ژانویه ۲۰۰۲ که در آن کامل‌ترین گونه مشارکت در توسعه اقتصادی و اجتماعی برای همه افراد اجتماع را مشارکت تعاونی دانسته است، به بهترین شکل اشاره شده است. مشارکت در اصل یک فرایند است نه یک تولید. فرایند مشارکت همواره فرصتهای لازم را برای اعضاء در جهت تحقق اهداف تعاونی، اجرای برنامه‌ها و تأمین نیازها فراهم می‌آورد. مشارکت به مفهوم دخالت پویای اعضاء در برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت بر فعالیتها سبب نیرومند شدن اعضاء تعاونی می‌شود؛ بویژه اینکه بیشتر اعضاء تعاونی‌ها از نظر شرایط اجتماعی-اقتصادی در حاشیه قرار دارند. این قدرت بویژه در عرصه نظارت بر امور، آثار خود را آشکار می‌سازد، که از بارزترین تجلی‌گاههای آن عرصه سیاسی است؛ بدین معنی که فضای تعاونی

شرکتهای تعاونی را عاملی بسیار کارساز در ستیز با فقر به شمار می‌آورند. (همان مأخذ)

مبارزه تعاونی با بی‌عدالتی از دید پاره‌ای از اندیشمندان اقتصادی چنان ضروری است که برخی همچون «گونارد میردال» یکی از دلایل شکست تعاونی‌ها را دور بودن آنها از خط جلو در هجوم به نابرابریهای موجود در جامعه می‌دانند. (همان مأخذ)

تعاونیها با انباشت سرمایه‌های کوچک و بیشتر پراکنده، به فعالیت‌های اقتصادی دست می‌زنند و با افزایش سهم اقتدار کم درآمد در تولید جامعه، توزیع مناسب درآمد را سبب می‌شوند و از نابرابری‌های اجتماعی می‌کاهند. این مهم این گونه به دست می‌آید که تعاونیها اغلب با افراد بیشتری تشکیل می‌شوند و سهامداران نمی‌توانند سهام بیش از اندازه داشته باشند و چون سهام، دارایی افراد شناخته می‌شود، می‌توان به توزیع مناسب تر داراییها با این رویکرد امیدوار بود. اعضاء تعاونیها با حضور در عرصه فعالیت‌های اقتصادی با مناسبات در جهان کسب و کار، منابع مالی و چگونگی تعامل با دیگر فعالان اقتصادی، درسهای بسیار فرا می‌گیرند و تجربه‌هایی می‌انوزند که رشد و افزایش تواناییهای فردی آنان را سبب می‌شود. رویکرد تعاون در واقع فرصتهای تازه‌ای پیش روی افراد می‌گذارد و با ایجاد برابری بیشتر در فرصتها به مبارزه ریشه‌ای با فقر و نابرابری می‌پردازد.

ریشه انسانی و اجتماعی تشکلهای تعاونی در کنار هدفهای اقتصادی و مادی سبب می‌شود که تعاونیها انسان را محور فعالیتها و اهداف خود قرار دهند.

۴-۶- تعاون و توسعه دموکراتیک

منطق اداره تعاونیها، منطقی دموکراتیک است. همانند یک نظام سیاسی مردم‌سالار که در آن، با وجود تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی، هر کس یک رأی دارد، در تعاونیها نیز با وجود نابرابر بودن سهام، هر عضو یک رأی دارد.

بر اساس تعریف اتحادیه بین‌المللی تعاون (ICA) در بیانیه سال ۱۹۹۵، «نهاد تعاونی» اجتماع اختیاری و مستقل اشخاص است که برای تأمین

○ تعاون و رشد تعاونیها می‌تواند در شکل‌گیری گونه‌های سرمایه نقش اساسی داشته باشد.

انباشت سرمایه‌های کوچک، ایجاد اتحادیه‌های صنفی و تعاونی، تشکیل تعاونیهای یکپارچه عمودی و افقی، صندوقها و تعاونیهای اعتباری و مانند آنها از مواردی است که سرمایه لازم برای شکل‌گیری فعالیت اقتصادی و اجتماعی را فراهم می‌آورد.

اقتصادی و اجتماعی را رواج دهد. نمودار (۳) شمای کلی این بحث را نشان می‌دهد.

۵- بهره سخن

۱- تعاون به سان پیشنهادی جایگزین که در چارچوب نظام بازار و رقابت عمل می‌کند، اما از کاستیهای آن ببری است یا دست کم کمتر دچار آن خواهد شد، قابل طرح است.

۲- در میان دیدگاههای گوناگون در مورد بازار و دولت که به سبب نارساییهای نظام بازار، دخالت دولت و نظامهای حمایتی گسترده را سفارش می‌کنند، رویکرد تعاون می‌تواند با توجه به ویژگی عدالت خواهی اش، تصدی‌گری کمتر دولت و نظام حمایتی و تأمین اجتماعی محدودتر و کارآتری به‌ارمغان آورد.

۳- تعاونیها می‌توانند در تأمین و تقویت سرمایه‌های انسانی، فیزیکی و بازسازی سرمایه اجتماعی در فرآیند توسعه بسیار سودمند باشند.

۴- تعاونیها در تقویت عنصر «مشارکت» در فرآیند توسعه، در عمل نقش مهمی بازی می‌کنند و با گسترش دادن عنصر مشارکت در حوزه‌های اقتصادی-اجتماعی و سیاسی می‌توانند پیام آور

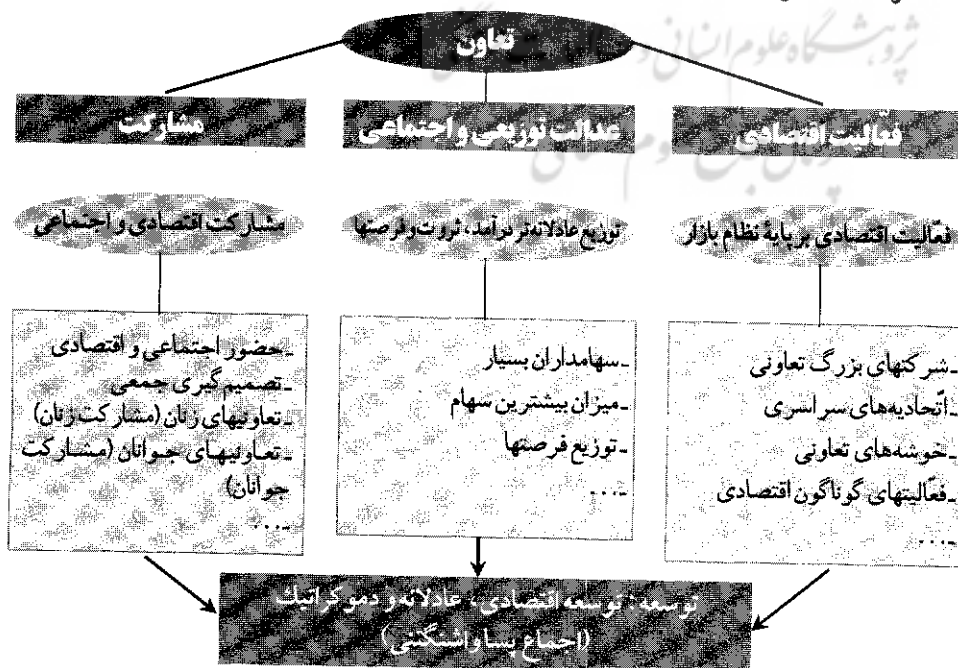
امکان تمرین دموکراسی و مشارکت را برای اعضاء فراهم می‌آورد تا در پرتو این تجربیات بتوانند در فضای واقعی اجتماع، به گونه پویا، کارآمد و مؤثر شرکت داشته باشند. بنابراین اهمیت موضوع به اندازه‌ای است که گماندی می‌گویید من نهضت دموکراسی خواهی خود را از تعاونیها آغاز کردم.

با توجه به آنچه گفته شد تعاون رویکردی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به توسعه است. اگر در یک تعریف فراگیر، توسعه را به معنای «توسعه اقتصادی، توسعه عادلانه و توسعه دموکراتیک» در نظر بگیریم، آنگاه می‌توان گفت که رویکرد تعاون در توسعه رویکردی است که می‌تواند در هر سه حوزه ایفای نقش کند. تعاونیها می‌توانند همانند بخش خصوصی در زمینه‌های گوناگون اقتصادی بر پایه اصل رقابت در بازار به فعالیت و کسب درآمد بپردازند و از سوی دیگر به سبب ساختار ویژه تعاونیها، عدالت اجتماعی و توزیع درآمد و ثروت می‌تواند به گونه خودکار و به شیوه‌ای بهتر شکل گیرد و سرانجام فرآیند دموکراتیک نظام تصمیم‌گیری در تعاونیها می‌تواند گردن نهادن به اصول دموکراسی و مشارکت مردمی در توسعه

○ اعضای تعاونیها با حضور در عرصه فعالیت‌های اقتصادی با مناسبات در جهان کسب و کار، منابع مالی و چگونگی تعامل با دیگر فعالان اقتصادی، در سهای بسیار فرامی‌گیرند و تجربه‌هایی می‌اندوزند که رشد و افزایش تواناییهای فردی آنان را سبب می‌شود. رویکرد تعاون در واقع فرصتهای تازه‌ای پیش روی افراد می‌گذارد و با ایجاد برابری بیشتر در فرصتها به مبارزه ریشه‌ای با فقر و نابرابری می‌پردازد.

نمودار ۳: تعاون و توسعه

توسعه اقتصادی نیازمند فعالیت در فضای رقابتی در یک فرآیند دوستانه و عادلانه بر پایه مشارکت است



جدول ۱

بخش دولتی	بخش خصوصی	بخش تعاونی
+	-	+
-	-	+
+	-	+
-	+	+

○ براساس تعریف

اتحادیه بین‌المللی تعاون (ICA) در بیانیه سال

۱۹۹۵، «نهاد تعاونی»

اجتماع اختیاری و مستقل

اشخاص است که برای

تأمین نیازها و اهداف

مشترک اقتصادی -

اجتماعی و فرهنگی خود

در مؤسسه‌ای با مالکیت

مشاع و با شیوه اداره

دموکراتیک با یکدیگر

متحد شده‌اند.

۳. طرح مهندسی مجدد ساختار و فرایندهای وزارت تعاون

(۱۳۸۲)

۴. همان

۵. ماهنامه تعاون، ش ۱۵۷

۶. نشریه بازار کار، ش ۱۰

۷. ماهنامه تعاون، ش ۱۵۶

۸. بولتن خبری سازمان ملل متحد به نقل از ماهنامه

تعاون، ش ۱۵۶

منابع و مآخذ:

۱. آمارتیاسن، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید

محمودی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۲

۲. گریفین کیت و تری مک کنلی، توسعه انسانی؛ دیدگاه و

راهبرد، ترجمه غلامرضا خواجهمپور، تهران: وداد، ۱۳۷۷

۳. جولیانو بونولی، ویک جورج، دولت رفاه در اروپا،

ترجمه هرمز همایون‌پور. (تهران): مؤسسه عالی پژوهش

تأمین اجتماعی، ۱۳۸۰

۴. هرمز همایون‌پور، «چشم‌انداز فراروی تأمین اجتماعی

در جهان»، فصلنامه تأمین اجتماعی، ش ۱۵ (۱۳۸۲)

۵. طرح تحقیقاتی مهندسی مجدد ساختار و فرایندهای

وزارت تعاون، ۱۳۸۳

۶. ماهنامه تعاون، شماره ۱۵۷

۷. نشریه «بازار کار»، شماره ۱۰

۸. ماهنامه تعاون، شماره ۱۵۶

۹. تایمنی و کریشان، توسعه تعاونی: رهیافت بهتر.

ترجمه محمود زارع‌زاده، تهران: آوا، ۱۳۷۸.

10. Kuznets, S. "Economic Growth and Economic Inequality" American Economic Review, 1954.

11. Sen, A.K. Commodities and Capabilities. North Holland, Amsterdam, 1997.

12. Stiglitz, j. More Instruments and Broad-er: Moving toward the post - Washington Consensus. The United Nation University, WIDER, 1998.

13. Stiglitz, j. The Role of Cooperatives in Clobalization. University of Genova, 2004.

14. ICUS, International Credit System, 2003.

فرایند توسعه دموکراتیک باشند.

۵. تعاون می‌تواند بسان یک متعادل کننده در

تعیین نسبت میان بخش خصوصی و دولت عمل

کند. گسترش خصوصی‌سازی و حرکت در

چارچوب نظام بازار می‌تواند سبب گسترده‌تر شدن

نظام تأمین اجتماعی شود که خود این امر در کنار

ضرورت حضور دولت در تأمین کالاهای عمومی،

هزینه‌های سنگینی به دولت تحمیل می‌کند و

سبب رشد و بزرگتر شدن دولت می‌شود. از سوی

دیگر بارش بخش تعاونی در کنار تولید کالاهای

عمومی به نظامهای تأمین اجتماعی کوچکتری

نیازمند خواهیم بود که اثر آن می‌تواند رشد منفی یا

دست کم ثابت دولت باشد. فشرده این سخن در

جدول زیر دیده می‌شود.

به سخن بهتر، گسترش بخش خصوصی برای

افزایش کارآیی بسیار سودمند است اما این رویکرد

نسبت به تأمین کالاهای عمومی و گسترش فقر و

ناابرابری بی تفاوت است و به سبب گسترش فقر و

ناابرابری در عمل سبب روی بردن به نظامهای

گسترده‌تر تأمین اجتماعی می‌شود. بخش دولتی

نیز با آنکه در توزیع عادلانه‌تر و تولید کالاهای

عمومی نقش مثبت دارد اما مسئله ناکارآیی و رشد

هزینه‌های تأمین اجتماعی در این رویکرد چالشی

جدی و اساسی شمرده می‌شود. بخش تعاون

می‌تواند با حضور خود در این عرصه از بار

هزینه‌های اجتماعی ناشی از فعالیت بازار بکاهد و

از رشد بیش از اندازه دولت جلوگیری کند.

یادداشتها

۱. فصلنامه تأمین اجتماعی، ش ۱۵، ۱۳۸۲.

۲. همان